پیشخوان

«اندیشه سیاسی استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری» در آیینه یک اثر نو انتشار

سیاست‌ورزی مطلوب از منظر معلم شهید انقلاب

■ **شاهد توحیدی**

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نام آن پیداست، به بازخوانی «اندیشه سیاسی استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری» پرداخته است. این بررسی از آن روی در خور اهمیت و توجه می‌نماید که اندیشه‌های سیاسی آن عالم نامور به عنوان مبانی نظری نظام جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود و فراوان مورد مراجعه قرار می‌گیرد. این پژوهش از سوی دکتر روح‌الله صفریان گرمه‌خانی و دکتر ملیحه رمضانی تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب، نکات ذیل آمده را مورد اشاره قرار می‌دهد:

«آیت‌الله شهید مطهری با بهره‌مندی از محضر اساتید بزرگواری چون امام خمینی (ره)، علامه سید محمدحسین طباطبایی و... در فضای انقلابی حاکم بر جامعه ایران، به مبارزه با رژیم پهلوی و طراحی ایدئولوژی و ساختار نظام سیاسی جدید پرداخت و به‌عنوان نظریه‌پرداز و ایدئولوگ انقلاب اسلامی ایران، نقش‌آفرینی کرد. از ایشان آثار و کتاب‌های متعددی در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، دینی، فرهنگی، اجتماعی و... برجای مانده که نشان از اِشراف علمی او به مباحث مختلف است. یکی از مهم‌ترین ابعاد منظومه فکری وی، تبیین ارتباط سیاست و حکومت و به عبارتی اندیشه‌های سیاسی اسلام است. شهید مطهری به‌عنوان یک اندیشمند دینی و با بهره‌گیری از مبانی و اصول دین اسلام، به بیان نظرات خود در حوزه سیاست و حکومت پرداخته است، از این رو دیدگاه‌ها و اندیشه‌های وی، مرجعی مهم برای اداره امور کشور در شرایط

دهه ۳۰. استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری

کنونی به شمار می‌آید. کتاب اندیشه سیاسی استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، در سه بخش به بررسی اندیشه سیاسی شهید آیت الله مطهری می‌پردازد. بخش اول با عنوان مبانی و مبادی اثرگذار بر شکل‌گیری اندیشه سیاسی شهید مطهری، از دو فصل تشکیل شده است. در فصل اول تلاش می‌شود، مهم‌ترین ویژگی‌ها، شرایط خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و فکری - که شهید مطهری با آن مواجهه بوده و در اندیشه‌پردازی او نقش داشته است- مورد مطالعه قرار گیرد. بخش دوم با عنوان مبانی فکری اندیشه سیاسی شهید مطهری، در حقیقت بخش پایه‌ای این پژوهش محسوب می‌شود. در فصل دوم نیز مهم‌ترین اساتید تأثیرگذار در شکل‌گیری مبانی فکری و اندیشه‌ای استاد مطهری مورد بررسی قرار می‌گیرند. این بخش مهم‌ترین بخش یا به‌عنوانی، پایه‌ای برای مطالب فصول دیگر است. این بخش از سه فصل با عناوین: مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه اندیشه شهید مطهری، فلسفه، فقه و کلام شهید مطهری و نیز انسان‌شناسی سیاسی شهید مطهری تشکیل شده است. در این سه فصل بنیان توحیدی و به موازات آن جایگاه ارزشمند انسان در اندیشه شهید مطهری مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش سوم، سیاست و حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی شهید مطهری را مورد بحث قرار داده است. در این بخش با توجه به مبنای توحیدی اندیشه ایشان، ایمان به خدا به‌عنوان پایه‌ای برای زندگی اجتماعی و سیاسی، نظام سیاسی مطلوب و عناصر اصلی آن می‌باشد. در ادامه به موضوع انقلاب و انقلاب اسلامی و ماهیت و ابعاد آن از دیدگاه ایشان پرداخته می‌شود. عوامل مؤثر در تداوم انقلاب اسلامی و همچنین آفت‌های انقلاب از دیگر موضوعاتی که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. گفتنی است این اثر در زمره آثاری است که به بهانه یکصدمین سال بازتأسیس حوزه علمیه قم از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به بازار نشر عرضه می‌شود...»

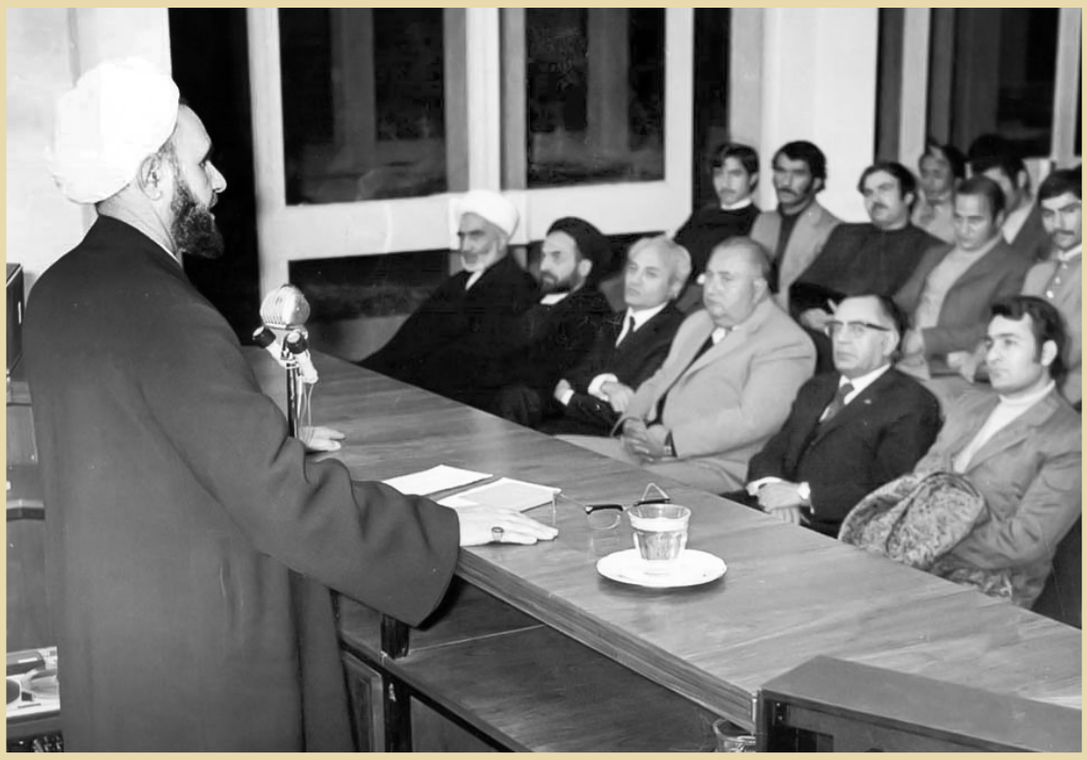

دهه ۴۰. شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در حال سخنرانی در یکی از مجامع دینی

شهید آیت‌الله مرتضی مطهری و دلمشغولی به مصاف با انحراف و التقاط

جوانان پرشور را با ادبیات پرجاذبه گمراه می‌کنند

■ **احمدرضا صدری**

در یادکرد از شخصیت‌های علمی و فرهنگی، عادتاً واپسین دلمشغولی‌ها و اقدامات ایشان به ذهن می‌آید. شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در واپسین سالیان دهه ۴۰ و نیز دهه ۵۰، به انحراف و التقاط‌زدایی از ساحت اسلام و تشیع متوجه بود. از این روی خوانش این فصل از حیات وی آن هم در روز شهادتش، می‌تواند بهنگام و مفید قلمداد شود. مقال پی آمده با این موضوع و مبتنی بر روایات و تحلیل‌های اطرافیان آن بزرگ، به رشته تحریر درآمده است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **نقطه اتصال اقشار مؤثر جامعه با انقلاب اسلامی**

در آغازین بخش از مقال، مناسب است تا مکانت شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در فرآیند انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گیرد. این امر موجب می‌شود تا اهمیت تلاش وی در راستای انحراف و التقاط‌ستیزی آشکار شود. مرحوم آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در بازنمایی نقش استاد به نکات پی آمده اشارت برده است:

«وجود شخصیت‌های اسلامی مورد اعتماد مردم در بسیاری از نقاط کشور، از عوامل مهم و مؤثر در پیشرفت انقلاب اسلامی بود. این چهره‌های محبوب و متعهد و صاحبنظر و مخلص، برای جلب اعتماد و ایمان مردم به انقلاب، نقش عمده‌ای ایفا کردند. شهید مطهری هنگام شروع مبارزه، از این نظر نقش و اثر ممتازی داشت. امام خمینی رهبر مبارزه، سخت به ایشان اعتماد داشتند که به تعبیر خود امام، ایشان... ثمره عمر امام بود[اند] و به همین جهت، مسئولیت‌های عمده‌ای را به ایشان محول می‌کردند. روحانیت و مراجع دیگر هم با اعتماد کاملی که به صلاحیت علمی و عملی ایشان داشتند، از مسئولیت‌پذیری استاد مطهری راضی و خشنود بودند. قشر تحصیلکرده و دانشگاهیان مبارز هم در وجود مرحوم مطهری، اسلام‌شناسی متعهد و قابل‌اعتماد می‌دیدند. توده مردم آشنا با ایشان و مخصوصاً بازاریان مسلمان که می‌توانستند سهم شایان توجهی در پیشبرد انقلاب داشته باشند، ایشان را از هر جهت شایسته و لایق می‌دانستند. ایشان به خاطر مقبولیتی که در میان جبهه‌های مختلف در تهران و قم داشتند، نقطه اتصال و ارتباط این گروه‌ها و واسطه انتقال تجربیات و نظرات گروه‌ها و افراد ورزیده و باسابقه در مبارزه و سیاست به توده مسلمان و جامعه روحانیت و مهم‌تر از همه یکی از وسایل معتبر ارتباط مقام رهبری با مردم تهران و مردم با رهبر بود. حضور آقای مطهری در این مقطع به عنوان یکی از چهره‌های بسیار معتبر، با سه جنبه مشخص قابل توجه است: ایشان مثل یک تیر سه شعبه از سه جهت بر قلب دشمن می‌زد، از بازار، دانشگاه و حوزه نیرو می‌گرفت و با انتقال قدرت از امام به این سه مرکز مردمی، به عنوان نقطه ارتباط بسیار ارزنده و کارآمد و حلّال بسیاری از مشکلات انقلاب ما بود...»

■ **به دلیل جذب جوانان، کوچک‌ترین التقاطی را نمی‌پذیرفت**

یک انقلاب در آغازین گام‌های خود، از آموختن و نظریه‌پردازی آغاز می‌شود. این مرحله هم می‌تواند محمل تعالی باشد و هم لغزشگاه سقوط. استاد مطهری به این مهم توجهی فراوان مبذول نمود و همین امر، او را به مواضع بعدی در برابر برخی عناصر و جریانات به ظاهر انقلابی سوق داد. مرحوم آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی در این فقره می‌گوید:

«ایشان در مسائل دینی، سنتی می‌اندیشید و ابداً به خاطر جذب جوانان حاضر نبود کوچک‌ترین التقاطی را بپذیرد. ایشان به‌رغم مبارزه مستمر با التقاط، روشنفکر بود و مسائل روز را کاملاً درنظر داشت و درباره مسائل مهم به‌موقع و به‌جا موضع‌گیری می‌کرد و مقاله می‌نوشت. آنچه را دیگران درک می‌کردند، ایشان بهتر و بیشتر درک می‌کرد و مسائلی که درباره اصلاح نظام آموزشی مطرح می‌کرد، باعث می‌شد همه از ایشان حمایت کنند. همواره نواقصی را که در حوزه می‌دید، صراحتاً می‌گفت و ابعادی را که باید براساس مقتضیات و شرایط زمانه در کار خود داخل کنند، تذکر می‌داد و کاملاً مشخص بود که بسیار بیشتر از روشنفکران از مسائل روز آگاهی دارد، اما این وقوف به مسائل روز باعث نمی‌شد که کوچک‌ترین مجالی به التقاط بدهد، بلکه چه در روش و چه در تفکر، به‌شدت با التقاط می‌جنگید. البته ابتدا با کسانی که گرفتار این معضل بودند، دوستانه بحث می‌کرد و وقتی زیر بار نمی‌رفتند، برخوردش جدی می‌شد! ثبات قدم و استقامت در اسلام اصیل و دقیق و مبتنی بر استدلال و منطق، ویژگی ایشان بود. دیگران هم جوانان را به سوی اسلام سوق می‌دادند، ولی تقید و تعصب مرحوم مطهری را در عدم ورود التقاط در هر شکل و لباس نداشتند. بی‌تردید اولین فریادی که علیه گروهک‌های التقاطی بلند شد، فریاد ایشان بود. کتاب علل گرایش به مادی‌گری، سیلی محکمی بود که به گوش چپی‌ها و التقاطی‌ها خورد، آنچنان که پس از انقلاب، حضور ارزنده ایشان را که همچون سد محکمی در مقابل القائات آنها ایستاده بود، تاب نیاوردند...»

■ **خطر منافقین از خطر شاه بیشتر است!**

در آغازین سالیان دهه ۴۰، برخی از جوانان عضو در گروه نهضت آزادی، ممشای سیاسی رهبران خود را رها کردند و در صدد برآمدند طرحی نو دراندازند! آنان در این مسیر و به تدریج به مارکسیسم سوق یافتند و در نیمه اول دهه ۵۰، رسماً و طی جزوه‌ای آن را اعلام کردند. استاد مطهری در آن دوره با درک خطر این گروه، درباره آینده آنان هشدار داد. علی لاریجانی طی تحلیلی در این باره عنوان داشته است:

«در اظهارنظرهای ایشان پیرامون عقاید انحرافی یا لغزش‌های ایدئولوژیک گروه‌های سیاسی، نوعی حریت و آزادگی دیده می‌شود. در مقدمه‌ای که بر کتاب علل گرایش بر مادی‌گری نوشته‌اند، انحرافات گروه فرقان و بعضی از گروه‌های سیاسی و التقاط این افکار با افکار مارکسیستی را آزادانه و مستند نشان داده‌اند. در مسائل اجتماعی نیز پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و در محیط‌های دانشجویی، اغلب یک حالت چپ‌زدگی دیده می‌شد و اکثراً آثار اصیل اسلامی را راغب نبوده و دنباله‌رو بعضی کتب سطحی و بعضاً التقاطی بودند و در آن شرایط شاید اظهارنظر بسیار مشکل بود، ولی مرحوم مطهری به خاطر روحیه آزادگی که در طول عمر پربرکت خویش داشتند، چون خطر اعوجاج را در افکار نسل جوان مشاهده می‌کردند، صریحاً اظهارنظر می‌فرمودند. البته این رویکرد در چنان شرایطی در بعضی از محیط‌های دانشجویی، انعکاس‌هایی نیز داشت، تا حدی که در بعضی از کتابخانه‌های انجمن‌های اسلامی، آثار مرحوم استاد مطهری را جمع‌آوری کردند! ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به مرور حقانیت روش و کار ایشان بر عموم دانشجویان و محصلان و سایر اقشار روشن گردید. این روحیه که یک روحانی با معلومات، مردم زده نشود و در جریان شعارآلود، استقلال نظر خود را از دست ندهد، از اختصاصات استاد شهید مرتضی مطهری بود. روحش گرامی باد، چقدر ایشان دوراندیش بود. روزی در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی می‌فرمودند: خطر منافقین از خطر شاه بیشتر است! این حرف را در آن زمان شاید هیچ‌کس باور نمی‌کرد، ولی چون این استاد بزرگوار و اندیشمند والا مبانی افکار آنها را خوب دریافته بود، می‌توانست حرکت آینده این گروه را پیش‌بینی نماید و درست چند سال بعد از انقلاب ما توانستیم قدر این حرف را دریابیم که منافقین چه شخصیت‌هایی را از ما گرفتند که شاید شاه جرئت گرفتن یک نفر آنها را نداشت! در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این واقع‌نگری در همان چند صباحی که ایشان در شورای انقلاب بودند، نمود داشت. حضرت آیت‌الله مهدوی کنی می‌فرمودند: مرحوم مطهری در شورای انقلاب، بیش از همه در برگزیدن متدها و روش‌های اسلامی در به حرکت درآوردن چرخ اقتصاد و فرهنگ جامعه همت داشتند...»

> **یک انقلاب در آغازین گام‌های خود، از آموختن، نظریه‌پردازی و بازشناسی راه آغاز می‌شود. این مرحله هم می‌تواند محمل تعالی باشد و هم لغزشگاه سقوط. استاد مطهری به این مهم توجهی فراوان مبذول نمود و همین امر، او را به مواضع بعدی در برابر برخی عناصر و جریانات به ظاهر انقلابی و مبارز سوق داد. ریشه‌های شهادت آن متفکر شهید را نیز باید در اینگونه حساسیت‌ها و اعلام خطرهای وی جست‌وجو کرد**

■ **قبل از انقلاب، باید صف خود را از چپ‌ها جدا کنیم**

در حالات استاد گفته‌اند که وی در مصاف با انحراف و التقاط، از شکستن جو حاکم بر جامعه ابایی نداشت و گاه با دوستان نزدیک خویش نیز در می‌آویخت! یکی از این عرصه‌ها مقابله با گروه‌های چپ‌گرا بود که وی وحدت تاکتیکی با آنان را مضر می‌شمرد. مرحوم آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی با بیان خاطره‌ای، ابعاد این مسئله را شفاف کرده است:

«من در دوره قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، پنج شب آقای مطهری را به مسجدمان (مسجد جلیلی) دعوت کردم. در آن جلسات، دانشجویان و جوان‌ها حضوری فعال داشتند. در آنجا جناب آقای مطهری بحثی را تحت عنوان علل گریز از ایمان مطرح کردند که بعداً در کتابی به نام علل گرایش به مادیگری چاپ شد. شبی از آن شب‌ها، آقای لاهوتی که در آن جلسه حضور داشت، خیلی از این بحث‌ها ناراحت بود. می‌گفت آقای مطهری چه می‌گوید؟ چرا از این حرف‌ها می‌زند؟ الان موقع این حرف‌ها نیست، ما یک دشمن مشترک داریم و آن شاه است، باید با او جنگید، ما نباید حرف‌هایی بزنیم که کمونیست‌ها، جوان‌های روشنفکر و مجاهدین را ناراحت کند. ما باید برویم و از روی هدف مشترک با آن بجنگیم. بنده به ایشان گفتم وقتی آقای مطهری آمد به خودش بگو، چرا پای منبر نق می‌زنی؟ صبر کن تا پایین بیاید با خودش صحبت کن! آقای مطهری از منبر پایین آمد. آقای لاهوتی گفتند آقای مطهری! من به شما اعتراض دارم، بحث‌هایی که شما می‌کنید لغو است، الان موقع این بحث‌ها نیست، ما یک دشمن مشترک داریم و آن شاه است، همه ما باید مقابل او قرار بگیریم؛ کمونیست، غیرکمونیست، خداپرست، غیرخداپرست، مسلمان و غیرمسلمان، همه باید با هم آن هدف را بزنیم تا از بین برود، بعد می‌نشینیم و بحث می‌کنیم! آقای مطهری گفتند شما اشتباه می‌کنید، اتفاقاً باید همین حالا صف‌هایمان را جدا کنیم، ما با کمونیست‌ها هدف مشترک نداریم، دشمنی کمونیست‌ها با شاه روی یک جهت است و دشمنی ما با شاه روی جهت دیگر است، اصلاً جهت‌های ما جهت واحد نیست، اگر الان جهت‌گیری‌های ما مشخص نشود، فردا که انقلاب ان‌شاءالله پیروز بشود، اینها می‌آیند و می‌گویند حاجی انا شریک! ملت ایران با اکثریتی قاطع با شاه مبارزه می‌کنند و همه مسلمان هستند، علما و روحانیت هم یک عده قلیلی از آنها هستند، آن وقت شما همه را به یک صف می‌رانی و می‌گویی همه در یک صف قرار بگیرند؟ نه، این درست نیست، این اشتباهی است که شما مرتکب می‌شوید، آن وقت ما دیگر نمی‌توانیم صف‌هایمان را جدا کنیم، از الان باید صف‌هایمان جدا بشود، در عین حال که دشمن مشترک داریم، ولی مسائل اعتقادی و اصولی و جهان‌بینی باید مطرح بشود و الا از مقصد دور خواهیم شد...»

■ **او نقاط ضعف تاریخی چپ در ایران را به نیکی می‌شناخت**

تا این نقطه از مقال، سخن از عقاید استاد در باب اندیشه و عمل چپ‌ها بود. جالب اینجاست که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سران حزب توده نیز اذعان کردند که آن متفکر شهید، ضعف‌های تاریخی آنان را به نیکی شناخته بود. مرحوم آیت‌الله محمد محمدی ری‌شهری در این موضوع، روایتی از نورالدین کیانوری را به تاریخ سپرده است:

«در ادامه کیانوری به جمله‌ای از استاد شهید مطهری، در کتاب علل گرایش به مادیگری اشاره کرد و آن را جمله‌ای گویا برای تمامی طرفداران مارکسیسم ذکر کرد. آنچه کیانوری بدان اشاره کرد، تحلیل شهید مطهری بود، مبنی بر اینکه ماتریالیست‌های دوران نوین، دو مسئله در ایران را مورد بی‌توجهی قرار دادند: اول قدرت فلسفه الهی و نیروی عملی آن و دوم نفوذ عمیق مذهب در توده‌های زحمتکش مردم، به ویژه در میان دهقانان و کارگران که گرایش‌های مذهبی عمیق‌تری دارند. کیانوری اعتراف کرد که ماتریالیست‌های ایران دو مسئله را به حساب نیاوردند و بدین سبب گمان می‌کردند خواهند توانست مذهبیون را با شعارهای سیاسی-اجتماعی از میدان به در کنند. او تحلیل شهید مطهری را ارزیابی دقیقی از تاریخچه فعالیت مارکسیست دانست و اذعان کرد به واسطه سابقه وجود اینگونه افراد مغشوش در جریان تحت مدیریت خود، حزب مجموعه تخلفات عظیمی را مرتکب شده است که مهم‌ترین آنها جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی برای شوروی است. او حزب توده را مقابل جمهوری اسلامی مقصر دانست...»

■ **کسانی که این کتاب‌ها را می‌خوانند، نمی‌دانند که آنها را بچه‌ای به نام گودرزی نوشته است!**

نخستین گروهی که در پی پیروزی انقلاب اسلامی با ظاهری اسلامی و باطنی چپ‌گرا دست به ترور زد، جریانی به نام فرقان بود. استاد از مدت‌ها قبل، جزوات آنها را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌داد و برداشت‌های ناصوابشان را بر ملا می‌کرد. حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق نوری، در باب این رویکرد شهید خاطرنشان کرده است:

«اولین کتابی که از گروه فرقان به دستم رسید، جزوه تفسیر سوره فرقان بود. من این کتاب را نزد مرحوم مطهری بردم و ایشان هم به من فرمودند هرچه از اینها گیرتان آمد، برای من بیاورید... روزی به ایشان گفتم حاج‌آقا شأن شما بالاتر از این حرف‌هاست که وقتتان را صرف لاطائلات این پسرک کنید. ایشان جواب بسیار جالبی داد و فرمود فلانی! جوان‌هایی که این کتاب‌ها را می‌خوانند، نمی‌دانند بچه‌ای به نام اکبر گودرزی این را نوشته، آنها تحت تأثیر این ادبیات و تفسیرهای کذایی و پرجاذبه قرار می‌گیرند، بنابراین من باید پاسخ اینها را بدهم تا جوان‌ها از انحراف مصون بمانند. شأن روحانیت و ما در این است که جوان‌ها را حفظ کنیم و جلوی هر چیزی را که موجب انحراف آنها می‌شود، بگیریم...»

■ **تفاسیر موسوی خوئینی‌ها، همه خلاف و مارکسیستی است!**

از دیگر خصال استاد، واکنش به حامیان و مبلغان اندیشه‌های انحرافی با هر سلک و ظاهر، هرچند با تظاهر به انقلابی‌گری بود. او تفاسیر چپ‌گرایانه سید محمد موسوی خوئینی‌ها را در مسجد جوزستان تهران و برای جوانانی که بخشی از آنان به فرقان گراییدند بر نمی‌تابید و آن را نکوهش می‌کرد. خاطره علی مطهری از این حساسیت نظری بسان نشانی در تاریخ ماندگار شده است:

«زمانی که رهبر انقلاب رئیس‌جمهور بودند با ایشان ملاقاتی داشتم. ایشان نقل می‌کردند که یک‌بار آقای مطهری به من گفتند به محمد خوئینی‌ها بگویید این تفاسیری که داری از قرآن می‌کنی، همه خلاف و تفسیرهای مارکسیستی است، به او پیغام بدهید که حتماً پیش من بیاید. من رفتم و پیغام را دادم. بعد از چند ماه آقای مطهری از من پرسید که پیغام را دادید؟ گفتم بله. گفت ولی ایشان که نیامد. همین نشان می‌دهد که این مسئله، ذهن شهید مطهری را سخت مشغول کرده بود...»

■ **کلام آخر**

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، شأنی جز مرزبانی از معارف دینی برای خویش نمی‌شناخت و برای او، انقلابی‌گری و سیاست در مرحله بعد مطرح بود. هم از این روی گوشه عافیت را رها کرد و با جریانات انحرافی به مصاف پرداخت؛ امری که نهایتاً به شهادت وی منتهی شد. زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در بسط این مهم آورده است:

«اندیشه‌های التقاطی، یکی از بزرگ‌ترین معضلات دوران مبارزات انقلاب اسلامی بود که به دلایل مختلف از جمله ناآشنایی افراد با مبانی دینی، نفوذ اندیشه‌های کمونیستی و تلاش و تأکید چپ‌ها بر اصول مشترک میان اسلام و کمونیسم و نیز درآمیختگی بسیاری از اندیشه‌ها با فلسفه‌های نو، پدید آمده بود. شهید مطهری اندیشه‌های التقاطی را برای اسلام مضر می‌دانست و معتقد بود این نوع اندیشه‌ها شاید بتواند در مبارزه با حکومت پهلوی مؤثر باشد، اما ضربه‌ای مهلک بر اسلام نیز است. ایشان از این جهت، حتی در برابر اشخاصی چون دکتر شریعتی نیز قرار گرفت. شاعرانی همچون احمد شاملو نیز در نقطه مقابل شهید مطهری قرار داشتند، از این‌رو ایشان در مقدمه کتاب علل گرایش به مادی‌گری، ضمن ارائه نقدی منطقی، برداشت‌های نادرست احمد شاملو از اشعار حافظ و نقد علمی کتاب حلاج علی میرفطروس درباره ماتریالیست بودن حلاج، به اندیشه‌های التقاطی اشاره می‌کند و هواداران آن را به دقت و بحث و گفت‌وگو فرا می‌خواند و حتی آنها را عزیزان من خطاب می‌کند و از آنها می‌خواهد در برداشت‌های خود از قرآن تجدید نظر کنند. البته شیوه مواجهه شهید مطهری با مخالفان و مروجان اندیشه‌های التقاطی یکسان نبود. در مواردی ایشان جدیت و سختگیری خاصی نسبت به برخی از افراد و گروه‌های مرتبط داشتند، چنانکه در برخی از موارد مستقیما به مقابله با آن افراد برمی‌خاستند و حتی مانع از فعالیت‌های آنان می‌شدند. در یکی از منابع، درباره این نوع مواجهه شهید مطهری آمده است: استادی در دانشکده الهیات بود، مارکسیست مادی‌گرا، منکر خدا و همه معنویات. این استاد می‌آمد، درس نمی‌داد و اساساً وظیفه درسی خودش را انجام نمی‌داد. فقط برای مرام کمونیستی تبلیغات می‌کرد و مکاتب‌های الحادی و چپ. استاد مطهری چند دفعه دوستانه به این استاد تذکر دادند که اینجا دانشکده الهیات است، اینجا باید استادان همه یکدست باشند، یعنی همه‌شان به‌هرحال معتقد به یک مبانی مقدسی هستند، اگر شما معتقد نیستید، در اینجا نباید اظهار بکنید...»

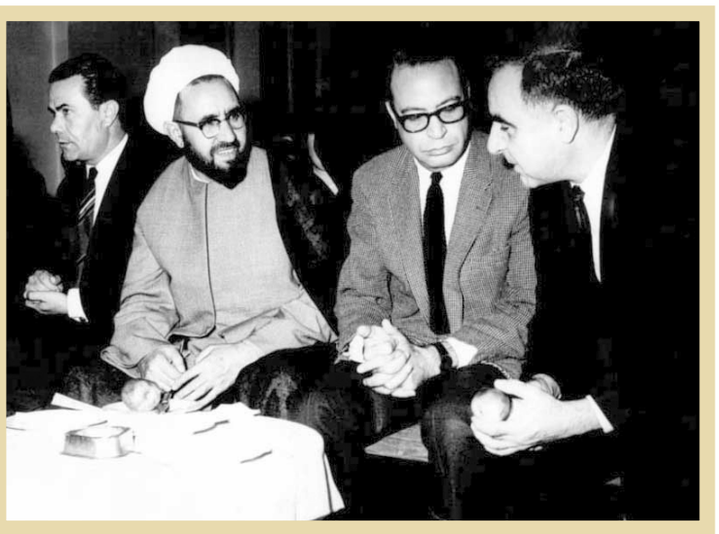

دهه ۴۰. شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در حاشیه بازدید از دانشکده نفت آبادان

> **از جمله خصال استاد مطهری، واکنش به حامیان و مبلغان اندیشه‌های انحرافی با هر سلک و ظاهر، هرچند با تظاهر به انقلابی‌گری بود. او تفاسیر چپ‌گرایانه سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها را در مسجد جوزستان تهران و برای جوانانی که بخشی از آنان به فرقان گراییدند بر نمی‌تابید و آن را نکوهش می‌کرد. از سوی دیگر خوئینی‌ها نیز دعوت استاد به گفت‌وگو را نادیده می‌گرفت و از آن سر باز می‌زد**